

پرستار قدیمی محله بالاخیابان و دستیار دکتر شیخ، عمری است به همسایه هایش خدمت می کند

تزریق محبت با داستان خدیجه خانم

۳



عکس: فاطمه چاهدی/شهرآرا

نهضت آسفالت

به خیابان شهید نواب صفوی رسید

در راستای اجرای طرح های ویژه استقبال از مناسبت های مذهبی و با هدف ارتقای وضعیت کیفی معابر منتهی به حرم مطهر رضوی، آسفالت معبر شهید نواب صفوی، بهسازی شد. شهردار منطقه ثامن با اشاره به اینکه اجرای این پروژه با هدف افزایش ایمنی تردد وسایل نقلیه و خدمت رسانی مطلوب تر به زائران صورت گرفته است، گفت: در این عملیات عمرانی، مساحتی بالغ بر ۹ هزار و ۱۰۰ مترمربع از این معبر با استفاده از یک میلیون و ۳۸۶ هزار و ۵۰۰ تن آسفالت استاندارد، زیرسازی و روکش شد. حسین عبادی... زاده افزود: شهرداری مشهد با تمرکز بر اولویت های عمرانی در مناطق مرکزی، بهبود وضعیت معابر اصلی را در دستور کار قرار داده است.



شهر خبر



۳ شهرداری برای رفع مشکل شیب نامناسب عیدگاه ۶ وارد گود می شود

آخر شهریور، پایان آب گرفتگی

۴ زائران حرم رضوی در شب های وحدت و همدلی شادی های خود را تقسیم کردند
 پیوند دل ها در بارگاه رضا(ع)

شهرداری برای رفع مشکل شیب نامناسب عیدگاه ۶ وارد گود می شود

آخر شهریور، پایان آب گرفتگی

هم قدم

رانندگان ماشین ها بگوئیم از این کوچه عبور نکنند. علی... دادی می گوید: کسبه این محله خواستار رفع این مشکل پیش از آغاز فصل بارش هستند.

محمد سالاری، از ساکنان قدیمی محله که تردد زیادی در این کوچه دارد، درباره این مشکل می گوید: یک روز که باران شدید بود، داخل مغازه خشکبار فروشی آب جمع شده بود و صاحب مغازه از ترس خیس شدن اجناسش، آن ها را جابه جایی کرد.

● مناسب سازی عیدگاه ۶ تا آخر شهریور

رئیس اداره فنی و عمران، در خصوص رفع مشکل معبر «عیدگاه ۶» گفت: کوچه های قدیمی بافت پیرامونی حرم مطهر، به دلیل احداث و اصلاح معابر اصلی و ساخت و سازهای متراکم، دچار نشست های موضعی و افتادگی سطح شده اند که کوچه عیدگاه ۶ نیز از این موضوع مستثنی نیست. ایمن خندان افزود: این نشست ها موجب بروز اختلال در شیب بندی طولی و عرضی معبر شده است؛ به منظور هدایت صحیح آب های سطحی و ارتقای کیفیت تردد، عملیات بهسازی و اجرای آسفالت سرتاسری این معبر در دستور کار قرار گرفته است و تا پایان شهریور ماه اجرایی خواهد شد. همچنین در همین بازه زمانی، عملیات لای روبی و احیای چاه های جذبی جهت تقویت ظرفیت دفع آب های سطحی انجام می شود تا پیش از آغاز فصل بارش، مشکل تردد و آب گرفتگی احتمالی برای کسبه و ساکنان این محدوده مرتفع گردد.

بی تأثیر نیست و نیاز به لای روبی دارد.

● آب باران تا اتاق های مسافر خانه رسید

علی... دادی، سال ها متصدی مسافر خانه ای در عیدگاه ۶ بوده و پس از هر بارندگی با این مشکل دست و پنجه نرم کرده است. او تعریف می کند: چند سال قبل، قسمت جلو مسافر خانه را برای پروژه ای کنده بودند، اما بعد از اتمام کار، بی توجه به شیب بندی، روی آن را پوشاندند و لکه گیری کردند. الان طوری شده که انگار شیب کوچه به سمت مسافر خانه است. وی ادامه می دهد: نمی دانم مشکل از کجاست؛ شاید نفوذ ناپذیری چاه هم در این قضیه دخیل است. پارسال موقع بارندگی، چند بار آب به داخل مسافر خانه زد و تا اتاق هایمان پیش رفت.

او اضافه می کند: در این مواقع با حرکت لاستیک خودروها در خیابان، آب با سرعت بیشتری پیش می رود و ما هم نمی توانیم به

زهرامه پور با آنکه هوای بارانی لذت بخش است و نوید سالی پر خیر و برکت را می دهد، گاهی ممکن است معضل جدیدی به مشکلات شهری بیفزاید. بارش باران، کسبه عیدگاه ۶ را نگران می کند. به گفته آنان، شیب نامناسب سطح آسفالت و گرفتگی چاه ها موجب می شود هنگام بارندگی، آب به داخل مغازه ها کشیده شود. از سوی دیگر، از آنجاکه عیدگاه ۶ یکی از محله های پرت تردد منتهی به حرم است، این مشکل، رفت و آمد شهروندان و زائران را نیز با اختلال مواجه می کند.

● لکه گیری مشکل را حل نکرد

علی اصغر علی زاده، یکی از کسبه قدیمی محله پایین خیابان، درباره آب گرفتگی کوچه می گوید: وقتی باران های شدیدی بارد، با چالش های زیادی روبه رو هستیم. شیب خیابان به سمت مغازه ها است و با حرکت چرخ خودروهایی که از کوچه عبور می کنند، مقدار زیادی آب به داخل مغازه ها نفوذ می کند. وقتی هم عابر پیاده از این کوچه عبور می کند، آب حاصل از حرکت خودروهایی که سروریشان پاشیده می شود، علی زاده ادامه می دهد: چند ماه پیش، این مشکل را پیگیری کردیم که بعد از آن، چند لکه گیری در کوچه صورت گرفت. از آن به بعد، تا حدی مشکل جلو مغازه ما برطرف شد، اما این معضل برای بقیه کسبه کوچه همچنان پررنگ است. بارندگی شدید، کوچه را در آب غوطه وری می کند و آب به داخل مغازه ها کشیده می شود. او در ادامه می گوید: با این اوضاع، کسبه ترجیح می دهند باران که نعمت بزرگ الهی است، بند بیاید. به عقیده او، مکش چاه نیز در این موضوع



فروشنده سیار محله پایین خیابان، به عشق امام هشتم، بیک بازاری های اطراف حرم شد

خدمت روی سه چرخه



راه تجربه

بازارهای کوچک پر سه بزند و آنچه زائران نیاز دارند را برایشان مهیا کنند.

او تبدیل شده به دست فروشی چرخ دار که سبد

سه چرخه اش را از اجناس خرده ریز پرمی کند؛ از کش و بند و زیپ و سوزن و نخ و برس و شانه گرفته تا چسب، ریسمان، آینه کوچک، بند ساعت و هر چه که یک مغازه دار اطراف حرم ممکن است در طول روز به آن نیاز پیدا کند. محمد آقا حالا بیشتر از ۱۶ سال است با دو چرخه اش از این مغازه به آن مغازه می چرخد و جنسی را که کاسب کم دارد، به دستش می رساند. او می گوید: بعضی از این مغازه دارها خودشان فرصت ندارند از مغازه بیرون بیایند، من برایشان حکم پیک محله را دارم. این روزها محمد آقا را خیلی از کاسبان اطراف حرم می شناسند و این ارتباط روزانه، او را به چهره های آشنا و مورد اعتماد قدیمی های بازار تبدیل کرده است.

● روزی دست خداست، برکتش از امام رضا^(ع)

محمد آقا هر روز صبح باتوکل بر خدا، وسایلش را در سبد سه چرخه اش می چنبد و به سراغ مشتری هایش می رود؛ همان مغازه هایی که در اطراف حرم هستند. او که هنگام رکاب زدن بر روی سه چرخه قدیمی اش، شعرهای قدیمی را با صدایی که خیلی هم رسا نیست، می خواند، می گوید: کار کردن در همسایگی امام رضا^(ع) برکت خاص خودش را دارد. همین که هر روز از کنار حرم در می شوم و به کاسبان همسایه حرم خدمت می کنم، برایم مایه افتخار است. او این برکت را نه در پول، که در نگاه گرم مغازه دارها و دعای خیر آن ها هنگام

زهراسحاقی آفتاب یکی دو ساعتی است که بیرون زده و عطر چمن های خیس خورده بوستان کوچک سراج، فضا را پر کرده است. مغازه های خیابان وحدت یکی در میان باز است و رهگذران در رفت و آمدند که ناگهان پیرمردی دو چرخه سوار تو جهمان را جلب می کند. به نظر می رسد او که با سلیقه، وسایلش را در سبد جلوی دو چرخه چیده، همان محمد آقا معروف بازار است که قبل از کاسبان، خودش را به بازارچه های اطراف حرم می رساند و خرده وسایل مورد نیازشان را به دستشان می رساند تا به اصطلاح جنسشان جور باشد.

● سه چرخه ای با برکت

محمد غلامی ۶۳ سال دارد و سال هادر پنجره پایین خیابان، برای دیگران نجاری کرده است. نجاری، هنری بود که از جوانی آموخته و با همان دست های پینه بسته، نه تنها چوب را شکل می داد، بلکه زندگی اش را هم روی همان رنده واره بنا کرده است. او می گوید: اوایل زندگی ام در محله ساختمان، با خانه ای اجاره ای شروع به کار کردم تا اینکه کم کم بچه ها به دنیا آمدند و بزرگ شدند. غلامی که دود خرد و دود پسر دارد، توانسته سه تا از آن ها را با همان شغل نجاری به خانه بخت بفرستد و بعد به پیشنهاد دختر ته تغاری اش، از نجاری دست کشیده، خانه اش را آورده در یکی از کوچه های قدیمی پایین خیابان و با سه چرخه اش شروع کرده است به دست فروشی. بعد از مدتی هم باید رفت و آمد زائران در بازارهای اطراف حرم، دلش خواسته روزی اش را از امام رضا^(ع) بگیرد، نیت کرده است در

خرید جنس می بیند. گاهی یک بسته کوچک نخی یا یک دکمه، آن قدر به موقع به دست کاسب می رسد که باعث لبخند او می شود و محمد آقا این رابطه ترین پاداش کارش می داند. از آقا محمد درباره درآمدش که می پرسیم، می گوید: روزی دست خداست. گاهی در یک روز هیچ فروشی ندارم و گاهی غیر از مغازه دارها، زائران هم از من خرید می کنند. شکر خدا زندگی ام به برکت امام رضا^(ع) می گذرد. او حتی سختی های کارش در زمستان و تابستان را دوست دارد، برف و سرمای که گاهی او را خانه نشین کرده یا گرمایی که طاقتش را برده و یکی دو ساعت بیشتر نتوانسته کار کند. محمد آقا که در ابتدا با یک کوله پشتی اجناسش را به در مغازه های می برد، با خریدن سه چرخه سعی کرده هم بدنش را سالم و سرپا نگه دارد و هم لقمه ای نان حلال به دست بیاورد. خودش می خندد و می گوید: این سه چرخه پاهایم را جوان نگه داشته، وگرنه شصت و سه سالگی وقت نشستن روی صندلی راحتی نام، نه رکاب زدن. علاوه بر این کار، محمد آقا اداره کننده هیئتی به نام «خادم الرضا^(ع)» است که ۲۵ سال قدمت دارد و هر پنجشنبه، جلسه قرآن، سخنرانی و مداحی در خانه اش برگزار می شود. محمد آقا می گوید: این تنها نذر زندگی ام برای امام رضا^(ع) است و تا زنده ام پایبندش خواهم بود.

سمیرا شاهیان

بعضی آدم‌ها فقط ساکن یک کوچه

نیستند؛ بخشی از حافظه و هویت شهرند. آدم‌هایی که وقتی حرف می‌زنند، انگار با آن‌ها به گذشته سفر می‌کنی و پایه پا، خاطراتشان را زندگی می‌کنی. خدیجه عظیمیان، بانوی هفتاد و نه ساله، ساکن محله بالاخیابان، یکی از همین افراد است. او از روزهایی می‌گوید که در بیمارستان جوادالائمه^(ع) مشغول به کار شد، از برویابه مطب دکتر شیخ گرفته تا این روزها و همسایه‌هایی که در بیماری و گرفتاری همچنان به آن‌ها امیدرسانی می‌کند. خدیجه خانم بایک پسوند در بین قدیمی‌های محله معروف است. «آمپول زن» بودنش باعث شده کارش از یک شغل فراتر برود و بخشی از هویت محله شود. آن قدر که هنوز هم در خانه او، کلید خانه بسیاری از اهالی وجود دارد، یعنی صاحب خانه به او اعتماد دارد. یعنی اگر روزی بیمار نتوانست در راباز کند، خدیجه خانم می‌تواند وارد شود و کارش را انجام دهد. اما قصه او فقط تزریقات نیست. کنار پنجره باصفای خانه ترو تمیزش، پای حرف‌های او می‌نشینیم.

که از قبل بلد بودم. او تاجر پارچه بود و از کشورهای همسایه پارچه و رومبلی می‌آورد و سفر زیادی می‌رفت. آشنایانی که کارم را می‌شناختند، برای تزریق آمپول یا مراقبت از بیمار سراغم می‌آمدند و من هم درخواستشان را رد نمی‌کردم.

در همسایگی مطب دکتر شیخ

خدیجه خانم از دکتر شیخ خاطراتی دارد؛ آن زمان دکتر شیخ چند مطب در مشهد داشت. یکی از آن‌ها نزدیک محل ما بود. خانه ماته پل محله، کوچه شیخ جواد عرب بود و مطب دکتر، روبه روی مسجد مروی‌ها. البته چند مطب دیگر هم در دروازه قوچان و خیابان تهران داشت. دو خانم میان سال به نام‌های توران خانم و معصومه خانم در مطب دکتر شیخ کار می‌کردند. چون مطب نزدیک خانه مان بود، گاهی به توران خانم و معصومه خانم سر می‌زدم، برایشان آب و چای یا خوراکی می‌بردم. کم‌کم با آن‌ها صمیمی شدم. همین رفت و آمدهای ساده، خدیجه را به مطب دکتر شیخ نزدیک کرد. ابتدا سلام و علیک و همسایگی بود، بعد دوستی و در نهایت، کار. او که تجربه تزریقات را از سال‌های حضورش در بیمارستان جوادالائمه^(ع) داشت، در مطب دکتر شیخ هم به آمپول زدن مشغول شد.

دکتر شیخ و مطبی که خیابان بود

خدیجه خانم نخستین تصویری که از دکتر شیخ را هنوز به یاد دارد؛ پزشکی که بایک موتور گازی می‌آمد و پسرش، ارسطو هم پشت سر او می‌نشست، بعد با بایک فولکس در محله رفت و آمد می‌کرد. خدیجه خانم از شیوه کار دکتر شیخ می‌گوید: بیماران زیادی داشت، اما همیشه قرار نبود بیمار وارد یک مطب مجهز شود و پشت در اتاق پزشک منتظر بماند. از همان کنار خیابان، بیمار را ویزیت می‌کرد، نسخه می‌نوشت و بیماران می‌رفتند و دارو و آمپولشان را تهیه می‌کردند. خدیجه خانم می‌گوید بعد از آن، آمپول‌ها را می‌آوردند و من و معصومه خانم تزریق می‌کردیم. در حالی که با مرور خاطرات قدیمی، لبخندی می‌زند، می‌گوید: یک بار برای تزریق آمپول کلسیم رفتم پیش معصومه خانم در مطب دکتر شیخ. آمپول را که آماده کرد، آن قدر ترسیدم که تصمیم گرفتم دیگر اجازه ندهم کسی آمپولم را بزند. کار آنجا هم سبک و سیاق خودش را داشت. خدیجه خانم از شب‌هایی می‌گوید که کار مطب تا حدود یک بامداد طول می‌کشید و او و دیگران همچنان مشغول بودند.

آمپول زنی که کم‌کم همه می‌شناختند

هنوز وقتی خدیجه خانم در محله راه می‌رود، اهالی او را می‌شناسند. اگر بیماری نداشته باشد، خانه را تمیز می‌کند، به روضه می‌رود و بعد خودش را به حرم می‌رساند. اما تلفن یا خبری از یک بیمار، او را راهی خانه‌ای دیگر می‌کند. بعضی‌ها هزینه خدمات را بعد از هر بار مراجعه می‌پردازند. بعضی‌ها هم توان مالی ندارند و خدیجه خانم بدون دریافت پول کارشان را انجام می‌دهد. خدیجه خانم هفتاد و نه ساله می‌گوید: باید به داد مردم رسید. نباید از کنار درد آدم‌هایی تفاوت گذشت.

پرستار قدیمی محله بالاخیابان و دستیار دکتر شیخ، عمری است به همسایه‌هایش خدمت می‌کند

تزریق محبت بادستان خدیجه خانم



شاغل شدن بعد از یک خاطره

ورود خدیجه خانم عظیمیان به کار در بیمارستان از حدود چهارده سالگی آغاز شد؛ زمانی که مادرش را برای زایمان هشتمین فرزند به بیمارستان امام رضا^(ع) رساندند. آن روزها بیمارستان با شکل امروزی تفاوت زیادی داشت. به گفته خدیجه خانم، هر اتاق حدود چهارده تخت داشت و خبری از اتاق‌های خصوصی نبود. او تعریف می‌کند: مادرم به اتاق عمل نرسید و در سالن زایمان کرد. من دختر بزرگش بودم و می‌خواستم شب را کنارش بمانم، اما دکتر سالاری، که آن زمان مدیر بیمارستان بود به من گفت نمی‌گذارند شما بالای سر مریض بمانی.

به گفته خدیجه خانم، مسئول بخش زایمان در آن زمان دکتر مرندی بود و وقتی خدیجه نوجوان از او می‌خواهد اجازه دهد شب را کنار مادرش بماند، پاسخ می‌شنود که نه خانم، شما برو خانه، مادر بزرگت بماند. همین حضور در بیمارستان برای دختر نوجوان، ماجرای دیگری رقم می‌زند. خدیجه خانم تعریف می‌کند: موقع خروج، آقایی را در محوطه بیمارستان دیدم. از او پرسیدم که می‌شود من بیایم پرستاری کنم؟ او هم گفت فردا بیا، خیابان طبرسی، بیمارستان جوادالائمه^(ع).

خدیجه فردای آن روز، وعده‌ای را که شنیده بود جدی گرفت و به بیمارستان و زایشگاه جوادالائمه^(ع) رفت. فرم‌ها را پر کرد و کارش را آغاز کرد. بعدها متوجه شد آن فرد، آقای امیدوار، از دستیاران دکتر توتونچی، بوده است.

کار تجربی در بیمارستان جوادالائمه^(ع)

خدیجه خانم کار در بیمارستان جوادالائمه^(ع) را تجربی آغاز می‌کند. او تعریف می‌کند: یک اتاق دو تخته و یک اتاق چهار تخته به من سپردند. ما مریض‌ها را به اتاق عمل می‌بردیم و پس از بازگشت، مراقبت‌های اولیه را برایشان انجام می‌دادیم؛ از گذاشتن لگن زیر بیمار تا دیگر کارهای روزمره مراقبتی. او دنباله حرف‌هایش را می‌گیرد و از زیر و زنگی‌هایی که





مجلات منطقه‌ها

بالا خیابان، پایین خیابان

خانواده مشهدی با تشریف هفتگی به حرم، پناهی امن برای فرزندان‌شان می‌سازند

گره زدن زیارت به روزهای کودکی



همراه من است، اما دخترم از وقتی که پا به مدرسه گذاشته، خجالت می‌کشد به قسمت آقایان بیاید. تا سال قبل او را با خودم تا نزدیکی‌های ضریح می‌بردم و بغلش می‌کردم تا دست‌های کوچکش را به ضریح بکشد و خاطره خوش از زیارت همراه پدر در ذهنش ماندگار شود.

دوربین به دست می‌گیرد و هر لحظه را برای فرزندانش ثبت می‌کند. او که ارتباط معنوی را نتیجه تربیت خانواده می‌داند، می‌گوید: وقتی به عکس‌های قدیمی نگاه می‌کنم دوست دارم دوباره در همان فضا قرار بگیرم و با یادآوری روزهای خوب کودکی دلم آرام شود. به همین دلیل سعی می‌کنیم هر هفته بچه‌ها را به حرم بیاوریم تا خاطرات خوبشان باعث شود وقتی بزرگ‌تر شدند ناامید نشوند و ما منشان را در حرم امام رضا (ع) پیدا کنند.

● ○ زیارت روی شانه‌های پدر

مهدی کیانی، پدر خانواده، که با لبخند به خاطره همسرش گوش سپرده است می‌گوید: من هم سعی می‌کنم مانند پدر همسرم، چنین خاطره زیبایی را از حرم و زیارت، در ذهن پسر و دخترم حک کنم. هر وقت به حرم می‌آییم لحظات خوبی را کنار هم می‌سازیم، با صبر و حوصله منتظر می‌شویم تا بازی‌شان تمام شود و در مسیر برگشت یک خوراکی ساده برایشان می‌خریم تا حس خوب زیارت در ذهنشان ثبت شود. پدر دل‌سوزی که وقت گذاشتن برای خانواده و حفظ آرامش فرزندانش را مهم‌ترین نقش مرد می‌داند، می‌گوید: پسرم کوچک است و موقع زیارت

سکینه تاجی خانواده کیانی معتقدند که ثبت خاطرات خوب، پیوند معنوی بچه‌ها با حرم رماندگار می‌کند و کودکان‌شان سال‌ها بعد می‌توانند با مرور خاطراتشان، زیارت را به پاکی روزهای کودکی گره بزنند. با همین باور بر روی فرش‌هایی که پس از اذان ظهر هنوز در صحن باقی مانده است، نشسته‌اند و بازی بچه‌هایشان روی سنگ فرش‌ها را با لذت تماشا می‌کنند.

● ○ حرم مأمونی برای امیدواری

بهاره نوروزیان، مادر خانواده در حالی که به تماشای بازی فرزندانش نشسته، از روزهای کودکی و خاطرات خوش خودش در حرم می‌گوید: بچه که بودم هر وقت با مادر و پدرم به حرم می‌آمدیم پدرم من را همراه خودش به زیارت می‌برد. من را روی شانه‌هایش می‌نشاند و به کنار ضریح که می‌رسیدیم دستم به راحتی به قسمت‌های بالای ضریح مطهر می‌رسید و زیارت می‌کردم. این خاطره‌ها به حدی در ذهنم پررنگ و واضح است که حتی رنگ روسری و مدل لباسم را هم به خاطر دارم. به یاد داشتن آن روزها دلیل خوبی است تا هر وقت دلش می‌گیرد، لباس بچه‌ها را نشان کند و با همسرش راهی حرم شوند. گاهی

زائران حرم رضوی در شب‌های وحدت و همدلی، شادی‌های خود را تقسیم کردند

پیوند دل‌ها در بارگاه رضا (ع)

موسوی‌ابا شروع ماه ربیع‌الاول، حال و هوای شب‌های حرم متفاوت می‌شود. زائرانی که منتظر مناسبتی خوش‌یمن بودند تا مراسم خاص زندگی مانند عقد و نامزدی‌شان را در جوار امام مهربانی‌ها برگزار کنند. با ولادت پیامبر اسلام (ص)، هفته وحدت را بهترین فرصت می‌دانند. صحن‌های حرم مملو از زوج‌های جوان و خانواده‌هایشان می‌شود، اما آنچه بعد از اذان مغرب و مراسم جشن، زائران بی‌شماری را که از گوشه و کنار ایران اسلامی خودشان را به مشهد رسانده‌اند، به سکوت و تأمل وامی‌دارد. سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین شهاب‌المرادی است که پیرو تائید امام راحل (ره)، قاند شهید و رهبر اندیشمند امت اسلامی، درباره اتحاد مقدس و وحدت بین مسلمانان صحبت می‌کند. وحدتی که در آن نباید صحبتی از دو قطبی‌سازی جامعه باشعاری‌هایی مانند جنگ یا مذاکره وجود داشته باشد. مرادی حتی این وحدت را به خانواده‌ها تفسیر می‌دهد و می‌گوید: بزرگ‌ترهای خانواده باید بیش از قبل با جوان‌ترها و دیدگاه‌های متفاوت‌شان مدارا کنند.



○ زائرانی هم هستند که خودشان برگزارکننده جشن نیستند اما به جشن ولادت پیامبر اسلام (ص) دعوت شده‌اند. مانند محمدنیمی، جانباز قطع نخاع، اهل اسفراین که در گوشه‌ای از صحن انقلاب با امام خودش خلوت کرده است. با اینکه از فرط بی‌خوابی رنگ به چهره ندارد، اما با لبخندی بر لب می‌گوید: قدر این روزها را باید دانست، خواب نباید به چشمان بیاید تا لحظه‌ای از راز و نیازمان از دست نرود.

○ خانواده عرب زاده هم از فسا آمده‌اند تا برای آرمیتا جشن تکلیف بگیرند. طوبی خانم، مادر بزرگ آرمیتا و سارینا که خانواده کوچک خودش را دور هم حفظ کرده است، می‌گوید: در استان فارس، مردم با هر مذهبی در کنار هم زندگی می‌کنند. اقوام ما با افرادی در شهرستان‌ها وصلت کرده‌اند که اهل تسنن هستند، اما وحدت اسلامی برایشان معنی پررنگی دارد.



○ مناسبت‌هایی که مردم برای برگزاری‌اش در حرم چشم‌انتظار جشن بزرگ ولادت پیامبر اعظم (ص) بوده‌اند فقط محدود به ازدواج نیست. خانواده همتا صادقی تولد یک سالگی او را در صحن انقلاب اسلامی جشن گرفته‌اند تا خاطره این شب قشنگ در آلبوم خاطرات همتا کوچولو ثبت شود.